

يك شاعر «متجدد»

نوشته ژان گودن

مفهوم «تجدد» (modernity) نقش خود را به عنوان ابزاری انتقادی تا حد زیادی از دست داده است و شاید اکنون به خاطر اینکه صرفاً تکیه گاهی شده است برای دکامتیسیم گمراه ادبی و وسیله‌ای برای تفسیر ظاهری مشکلات حل ناشدنی استدلال، بهتر است کلاً کنار گذاشته شود. بودلر، که به عنوان پیشگام تجدد وارد میدان شد، مبنای حرکتش را بر يك پارادوکس (تناقض) بنا نهاد. در نظر او تجدد عبارت بود از پرورش يك فتنه‌سوز پویا و گذرا برای پرهیز از سقوط در «خلاء زیبایی انتزاعی و تعریف ناپذیر». بودلر برای روشن کردن منظور خویش از تجدد، در مقاله‌ای که درباره يك نقاش آبرنگ کار به نام کنستانتین گی که روی مضامین گذرا و یاب‌روزگاری کرد نوشت، نظر گاه موضوعی، یا به عبارت کهنه‌تر، موضع فاخر بر مضمون را در پیش گرفت.

من شك دارم که این رویکرد برای بررسی ویکتور هوگو مناسب باشد. هوگو از همان مراحل ابتدایی، در نوشته‌های نظری خود، با فاصله گرفتن از ملاحظات موضوعی، از این بن بست فراتر رفته بود. من نمی‌دانم که آیا

سامانیهای اندیشه قالب‌ریزی شده است و بعدها هوگو از این هم جلوتر آمد و زبان را محصول همان بی‌سامانیهای اندیشه دانست، زیرا آنها «گزینندگان واقعی و اصلی زبان‌اند». مخاطره پیش روی شاعر از نوع فلسفی، زبانی و عروضی است که اجزای آن تنگاتنگ هم تنیده شده‌اند. پیوند میان انقلاب ادبی و انقلاب سیاسی را که هوگو از همان سال ۱۸۳۰ برقرار کرده بود نمی‌توان با ملاحظات سیاسی توجیه کرد، و شعر او تحت عنوان «پاسخ به يك اتهام»، از مجموعه «تأملات»، را باید کلمه به کلمه پذیرفت. هوگو با نوشتن این جمله که «من اعلام می‌کنم که کلمات باهم برابر و همگی آزاد و بالغ‌اند» از سنت شاعرانه‌ای که زبان شعر را شکل خاصی از انواع زبانهای فنی می‌دانست، برید. شعر از نظر هوگو آزاد و حاکم بر سرفروخت خویش بود، همچنانکه مردم نیز چنین بودند. شعر دیگر نمی‌توانست تابع سرمشق کهن و قانون عرف باشد و این آزادی را داشت که سهم خویش از میراث فرهنگی را در عین استفاده از فرصتهای تصادفی برگزید. به این ترتیب شاعر دوباره به صورت «انسانی که پرخاسته او همراه است» درمی‌آمد. این تحریکی تحمل‌ناپذیر بود. به این ترتیب در عین حال که «کلمه» قداست می‌یافت - اسطوره شاعر به منزله يك پیشگو در نظام فکری هوگو اهمیت اساسی داشت - شعر ظاهراً قداست خود را از دست می‌داد.

این ناسوتی شدن شعر، که از نگرش سیاسی هوگو تفکیک‌ناپذیر است، بخصوص از لحاظ گسترش واژگان او، که غالباً گزینش واژه‌ها به اعتبار جنجالی بودنشان است، اهمیت دارد. این کار یعنی يك بی‌حرمتی حسابشده به مذاقهای خوش. هوگو با بهره‌گیری از زبان رایج در قمارخانه‌ها، فاحشه‌خانه‌ها و زاغه‌ها به منزله منبعی از استعاره‌ها برای انگشت‌نما کردن ناپلئون سوم و هوادارانش، تمام صحنه زندگی معاصر و تمام جنبه‌های واقعیت را فرا می‌خواند و تخیل و واقعیت را در کل واحدی بهم می‌آمیزد. سبک عمداً ناهمساز او وسیله‌ای بود برای سخن گفتن رسواگرانه از آنچه واقعاً رسوا بود. اشعار «کیفرها»، نیروی انقلابی پدیده‌ای

او به این گفته معروف آندره شنیه که «باید شعر را به شیوه کهن، اما با افکاری نو بسازیم» اندیشیده است یا نه، سخنی که معنای ضمنی آن این است که شعر چیزی جز يك تزئین، نظیر تزئین روی يك كيك، نیست. حدس من این است که هوگو این کار را کرده و درباره این تفکیک نیز اندیشیده بود، تفکیکی که برای او فاقد معنی بود، زیرا او در سال ۱۸۳۳ در مقاله‌ای که برای مجله «ادبیات اروپا» نوشت اعلام کرد که «يك اندیشه هرگز بیش از يك شکل نخواهد داشت» و سپس افزود «بنا» بر این هنری که بخواهد پایدار بماند باید مسئله خویش را با شکل، زبان و سبک تحت هر شرایطی حل کند.

از نظر هوگو این حق که هنرمند قادر باشد، چه در شعر و چه در نثر، هیچ چیز را ناکفته نگذارد، تنها تجلی تجدد اصیل و از ملاحظات مربوط به شکل جدائی‌ناپذیر است. شاعر تنها با تکامل بخشیدن به ابزاری که در اختیار دارد می‌تواند خود را متعلق به عصر خویش سازد، و این وسیله همان زبان قرن نوزدهم است که بزعم هوگو «برای بیان بی-

زندگی و زمان ویکتور

می‌شود و سرانجام به جدایی کامل و رسمی می‌کشد.

۱۸۱۵ هوگو به مدرسه شبانه‌روزی فرستاده می‌شود. شروع به نوشتن «یادداشت‌هایی درباره شعر فرانسه» می‌کند.

۱۸۱۶ در حالی که به زندگی در مدرسه شبانه‌روزی ادامه می‌دهد، به خواندن درس در دبیرستان لوئی لوگران می‌پردازد. به ترجمه شعر ویرژیل دست می‌زند و «ایر تامن» را که يك تراژدی پنج پرده‌ای است به پایان می‌برد.

۱۸۱۷ در سن پانزده سالگی شعری برای مسابقه «لذت بردن از مطالعه در تمام زمینه‌های زندگی» که توسط آکادمی فرانسه برگزار شده بود ارسال می‌دارد. جایزه‌ای نمی‌برد، اما فامش در گزارش می‌کند که توسط دانشگاه منتشر می‌گردد

ذکر می‌شود. کمندی سبکی تحت عنوان «شانس می‌تواند چیز خوبی باشد» و دو پرده از تراژدی اتلی یا اسکاندیناویها را می‌نویسد. علائم بیماری

۱۸۰۲ ویکتور - ماری هوگو، سومین پسر ژوئولت سیریزیر هوگو، افسر عالی‌رتبه ارتش فرانسه، و سوفی تره‌بوشه در ۲۶ فوریه در بزاسون به دنیا می‌آید. برادران بزرگتر او آبل و اوزن بترتیب چهارساله و دوساله‌اند. ۱۸۰۳ - ۱۸۱۴ دوران کودکی‌اش، به استثنای دوره‌های کوتاهی در جزیره آبل و ناپل و مادرید، که پدرش در آنها مأموریت داشت، در پاریس می‌گذرد. در ۱۸۰۴ به مدرسه می‌رود. در ۱۸۰۹ شاگرد لاریویر که کشیشی معزول است می‌شود. در ۱۸۱۱ مدت ۹ ماه در مادرید می‌ماند و طی آن وارد «کالج شبانه‌روزی نجیب‌زادگان» (سان آنتونیو) می‌گردد. در این دوره روابط میان پدر و مادرش بسیار تیره‌تر

خانه‌ای که ویکتور هوگو در آن به دنیا آمد. این خانه در بزاسون، مرکز استان فرانسه - کنه، فرانسه شرقی قرار داشت.



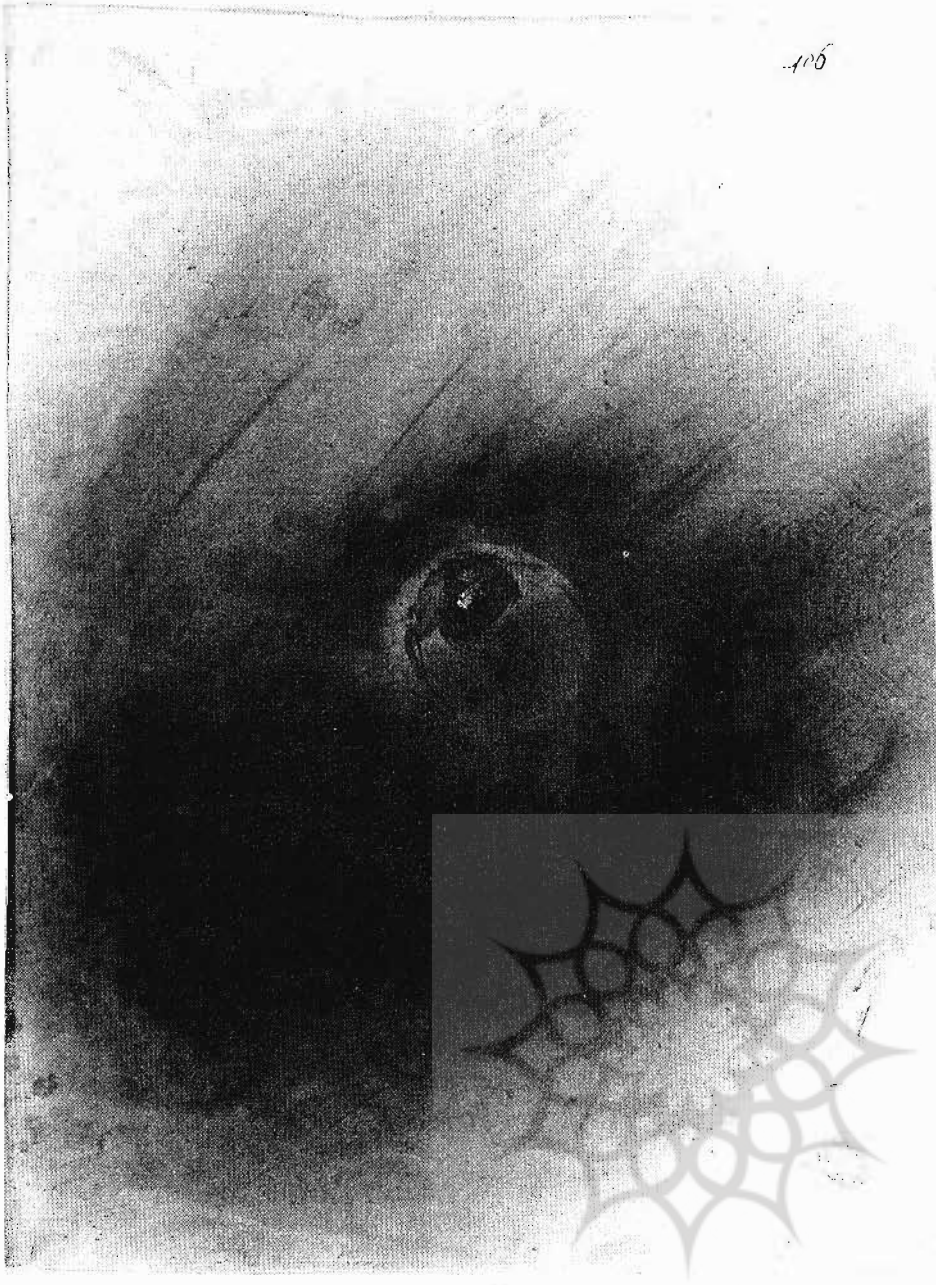
Photo © Bulloz - Paris. Bibliothèque Nationale

«چشم - سیاره»، نقاشی با جوهر سیاه و مداد، اثر هوگو. این اثر ایاتی از شعر «مجوسان» را که هوگو در حدود سال ۱۸۵۴ سروده است به‌خاطر می‌آورد:
«چشم ستاره در نور،
و چشم هیولا در شب!»

عجیب و کاملاً نامنتظر را داراست و از این جهت که سنت آکادمیک، محدودیت‌های زیبایی بی‌معنایی را بر هجو سیاسی تحمیل کرده بود، اهمیت و تأثیر فراوان دارد.

وارد شدن در منازعات روزمره کاری شاعرانه‌تر از کارهای دیگر نیست. ارزش این کار برای هوگو تا این حد بود که بخشی از برنامه‌ای را تشکیل می‌داد که از هر لحاظ آن را والاتر می‌نمود و تمام گذشته بشر و همچنین رابطه‌اش با نیروهای سازنده و رؤیاهایش برای آینده را دربر می‌گرفت. حماسه، به عنوان یک شکل ادبی که معنای واقعی و مجازی به طور سنتی در آن به هم می‌آمیزد و تاریخ در آن به اسطوره و اسطوره به تاریخ تبدیل می‌شود، وسیله‌ای است برای تحقق یافتن این هدف. حماسه با میل دستیابی به «کار بزرگ» (magnum opus)، که جامع‌الاطراف و همراه با تبعات منفی‌اش، یعنی ناممکن بودن دستیابی به چنین شعری می‌باشد، سازگار است. «افسانه قرون»، «خدا»، و «عاقبت شیطان»، سه شعر ناتمامی که در آنها شیوه رسمی بیان شاعرانه همواره با وسوسه بهره‌گیری از ظرفیت واژگان غیر رسمی در تنازع است، پیش از آنکه نشان‌دهنده قصور شاعر باشد، بیانگر تصمیم ندادن و ناآگاهانه شاعر مبنی بر ناتمام گذاشتن آنهاست.

در «پاسخ به یک دادخواست» شاعری انقلابی بر «مرز ارسطو» (borne d'Aristote) می‌برد و برای جمعیت سخنرانی می‌کند. (واژه borne در اینجا دارای دو معنی است: سنگی که در پای دیوارهای یک دروازه حائل می‌شود تا آنها را از صدمه ناشی از چرخ ارابه‌ها مصون



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

نوشته ایولین بلوئر (۱۸۰۲-۱۸۸۵) هوگو

روانی کم‌کم در برادرش اوژن بروز می‌کند. ۱۸۱۸ هوگو دبیرستان را تمام می‌کند و مدرسه شبانه‌روزی را ترک می‌گوید تا با مادرش زندگی کند. نسخه اولیه «بوگس‌زارگال» را می‌نویسد که شرحی است رمانتیک از شورش سیاهان در جزیره هیسپانیولا. شخصیت اصلی داستان که رهبری شورش را برعهده دارد برده‌ای است که جان یک سفید پوست خیر را که برده او را «برادر» خویش می‌خواند نجات می‌دهد و همچنین خود را قربانی نجات ده برده اسیر می‌کند. او اولین خدمتکاری است که در اثر رمانتیک هوگو ظاهر می‌شود.

۱۸۱۹ «آکادمی «دژوفلوروی» تولوز دو جایزه به او اعطا می‌کند. به کمک برادرش مجله «پاسدار ادبیات» را منتشر می‌کند که عمده‌ترین نویسنده‌ی شماره آن است. قصیده «سرتوشت وانده» را به صورت جزوه منتشر می‌سازد. این شعر که اولین اثر چاپ شده

در سال ۱۸۳۵ هوگو با شاتو بریان ملاقات کرد و گفته‌اند در همین ملاقات بود که این نویسنده و سیاستمدار معروف فرانسوی هوگو را به شوخی «کودک عالمقام» نامید. این طرح هوگو به‌توسط اوژن لوزنسل، به تاریخ ۱۸۱۹، حال و هوای زودرسی و نوع‌آمیز شاعر جوان را به خوبی ثبت کرده است.

اوست در میان منتقدان سر و صدا برپا می‌کند. درواقع تمام آثار هوگو کمابیش با هواداری یا مخالفت شدید روبرو می‌شود.

۱۸۳۵ هوگو به‌طور مخفانه به مکاتبه با آدل فوشه، دوست دوران کودکی خود، که مادرش با این دوستی موافق نبود، می‌پردازد.



Photo © Musées de la Ville de Paris-SPADEM, 1985

ترور برادرزاده و جانشین احتمالی لوتی شاتزدم هوگو را به سرودن قصیده «درباره مرگ دوک دوری» وامی‌دارد که به‌صورت جزوه منتشر می‌

زندگی و زمان

گردد و مورد تأیید شاه قرار می‌گیرد؛ این امر سبب می‌شود که یک مستمری ماهانه ۵۰۰ فرانکی برای او در نظر گرفته شود. «بوگ» ژارگال، به صورت سریال در مجله «پاسدار ادبیات» چاپ می‌شود.

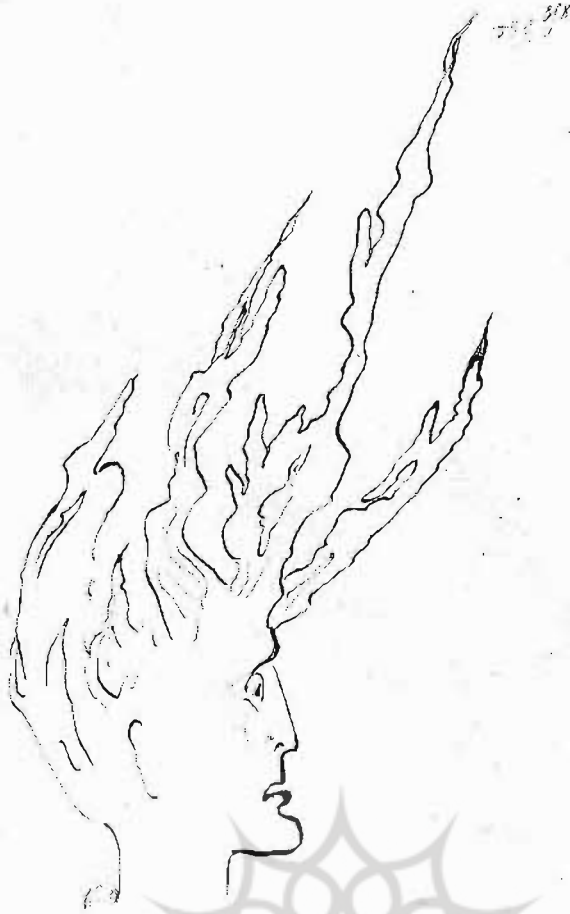
۱۸۴۱ هوگو شروع به گردآوری مطلب برای رمان «هان ایسلندی» می‌کند. قصیده «فصل تممید دوک دو بوردو»، پسر دوک دوبری و معروف به «فرزند معجزه» را به صورت جزوه انتشار می‌دهد. مادر هوگو، سوفی تره‌بوشه، در پی یک بیماری طولانی درمی‌گذرد.

۱۸۴۲ هوگو نخستین مجموعه شعر خویش را تحت عنوان «قصاید و اشعار متنوع» به چاپ می‌رساند. یک مستمری ۱۰۰۰ فرانکی از سوی خاندان سلطنت برای او مقرر می‌گردد و او با این پول امکان ازدواج با آدل فوشه را پیدا می‌کند (۱۲ اکتبر). وضع روحی او زن هوگو ناگهان رو به وخامت می‌گذارد. «شاعر پانورامای دراماتیک» قبول می‌کند که ملودرام سه پرده‌ای «اینه دو کاسترو» را که احتمالاً در فاصله ۱۸۱۹-۲۰ نوشته شده است به نمایش بگذارد، اما این نمایش به صحنه نمی‌آید.

۱۸۴۳ انتشار «هان ایسلندی»، رمان سیاهی که در آن علاقه عاشقانه به موازات شرح اعمال وحشتناکی که به توسط هان صورت می‌گیرد پیش می‌رود؛ هان غولی است که تنها صفت خویش محبت پدرانه اوست. او زن دیوانه می‌شود و به آسایشگاه روانی انتقال می‌یابد. یک مستمری ماهانه ۲۰۰۰ فرانکی از سوی وزارت کشور برای هوگو مقرر می‌شود. آدل در ماه ژوئیه همین سال پسری به دنیا می‌آورد که نامش را لئوپولد - ویکتور می‌گذارند، اما پس از سه ماه می‌میرد.

۱۸۴۴ در ماه ژانویه قصیده «دار و دسته سیاه» در نشریه «لاموز فرانسز» به چاپ می‌رسد؛ در این شعر هوگو به دفاع از آثار باستانی

Photo © Bulloz, Paris. Collections de la Maison de Victor Hugo



l'Esprit de la Tour de Babel. Villiers

پیدا شده است و اشاره به صحنه‌ای از این داستان دارد. عنوان این رمان ابتدا قرار بود «ژیلیات دریانورده» باشد که نام قهرمان داستان نیز هست.

«روح توفان در برابر ژیلیات»، این تصویر قلمی با جوهر قهوه‌ای همراه با نوشته‌ای زیر آن در میان صفحات نسخه دستنویس «کارگران دریا» (۱۸۶۶)

دستور سنتی شعر را نپذیرفت؛ بدون اینکه خواسته باشیم، با کلماتی که هم‌اکنون در مورد فصاحت فوق‌العاده این مرد (میرابو) به کار برده‌ایم، با بی‌نظمی ایماژها (تصویرهای خودمان) او را وصف کرده‌ایم.

استفاده از واژه «تصویرها» مهم است، زیرا بر یکی از شالوده‌های انقلاب شاعرانه تأکید می‌ورزد و این نیز قابل توجه است که چنین چیزی در متنی به کار رفته باشد که بی‌اتکس روند خلق خود باشد. تصویر یک ابزار مربوط به سبک نیست که از دیدگاه ارسطویی باید به نحوی معتدل آن را به کار گرفت؛ بلکه سلاح شعری برگزیده‌ای است که چه در نثر، نظیر «بینوایان»، و چه در شعر، همچون «تاملات»، می‌تواند به کار رود. با اینهمه، صنایع شعری هوگو را نمی‌توان به تأکید کردن بر استعاره‌ها تنزل داد. تکیه آن بر معانی مجازی «مشابهت» (مقایسه، استعاره، نماد و غیره)، که هدفش ایجاد بینشی وحدت‌بخش از جهان و قابل ترجمه به اشکال محدود و متناهی می‌باشد، با گرایش قوی برای استفاده از ابزار «مجازرت» تکمیل و نگاه در تناقض واقع می‌شوند، ابزاری که تأثیری متضاد دارند و احساسی از نامحدودی و باز بودن جهان ایجاد می‌کنند. ابزار ادبی مورد علاقه هوگو انباشتنی است (نقطه مقابل تنسیق

دارد، و حد و مرز. اشاره به کامیل دزموون شاعر انقلابی است که در ۱۲ ژوئیه ۱۷۸۹ روی یک borne، به معنای اولش، رفت و خطاب به مردم صحبت کرد). من نمی‌دانم آیا هوگو «ریطوریکای ارسطو» را مطالعه کرده است یا نه، اما دانستن این امر که آموزه ارسطو به طور کامل بر نظامی کمی مبتنی است نیازی به داشتن اطلاعات دست اول از آن اثر ندارد. سخنرانی یک خطیب و به طریق اولی سخنرانی یک شاعر با سخنرانیهای معمولی متفاوت است، زیرا آنها حاوی چیزی هستند که شاید بتوان آن را «مرز شکنی محتاطانه زبان» نامید، که می‌تواند اندازه‌دار باشد. برای ویکتور هوگو که نمی‌خواست چیزی را ناگفته بگذارد، امکان سازگاری با این بندها و محدودیتها وجود نداشت. پیوندی که او میان «شکل» و «محتوا» برقرار کرد، متضمن ایجاد نظام جدیدی از فن بیان بود که به جای تبدیل و تجزیه محتوا، که شعر نو کلاسیک فرانسه خود را با آن هماهنگ کرد، آزادیهای زبانی را فراهم می‌ساخت. هوگو از همان سال ۱۸۳۴ به هنگام اشاره به میرابو جواز شاعرانه‌ای را که هیچ وجه مشترکی با بی‌نظمی زیبایی بوالو نداشت، طرح ریخته بود. ظاهر ارسطو در اشتباه بوده است، زیرا به خاطر «تقلید» بود که هوگو



تکچهره آدل فوشه، احتمالاً به قلم خودش، حدود ۱۸۴۰. آدل در ۱۸۴۳ با هوگو ازدواج کرد.

یافته است منتشر می‌کند. شروع به کار بر روی نمایشنامه «گرامول» می‌کند و «قصاید و غزلیها» را که در فاصله ۱۸۲۴ و اکتبر ۱۸۲۵ سروده است منتشر می‌سازد. اولین پسر هوگو - شارل - متولد می‌شود.

۱۸۲۷ کار روی نمایشنامه «امی روباره» را که طرح کلی‌اش در سال ۱۸۲۲ ریخته شده بود، دوباره آغاز می‌کند و آن را به عنوان کار برادر زن جوانش پل فوشه به تئاتر اودئون پیشنهاد می‌کند. همراه با داوید دانگر مجسمه‌ساز برای مشاهده داغ‌گذاری محکومان به زندان بیستی می‌رود. هوگو از این مشاهدات در نوشتن «آخرین روز یک محکوم» و «بینوایان» کمک گرفت. نمایشنامه «گرامول» را به پایان می‌رساند و همراه با مقدمه‌ای بسیار جالب منتشر می‌کند. این بیانیه ادبی سرتاسر تاریخ شعر را می‌پویید و آزادی درام را از بند قوانین کهن طلب می‌کند. هوگو با این اثر پیشگام «مکتب جدید» معرفی می‌شود. منتقدان معاصر هوگو که بخصوص از قضیه آگاهی داشتند در «گرامول» و قصیده برهستون میدان و اندوم، که در فوریه همان سال منتشر می‌شود، نشانه‌های یک تغییر

فراسه که در حال نابودی‌اند می‌پردازد. با چاپ دوباره «دار و دسته سیاه» در مجموعه‌ای از قصاید جدیدتر، هوگو به عنوان یک «عقیقه-دوست» یا عاشق فضای عتیق معرفی می‌شود. اولین دختر هوگو - لئوپولدین - به دنیا می‌آید.

۱۸۲۵ هوگو شروع به کار روی نمایشنامه‌ای درباره کودکی می‌کند، اما سپس آن را رها می‌سازد. به خاطر «کوششهای شرافتمندانه و پیوسته‌ای که در حمایت از تقدس کلیسا و سلطنت انجام داده است» به مقام «شوالیه لژیون دونور» مفتخر می‌گردد. همراه با شارل نودیر و دو دوست دیگر برای مراسم تاجگذاری شارل دهم به رنس می‌رود. قصیده او تحت عنوان «تاجگذاری شارل دهم» در محافل رسمی با موفقیت قابل توجهی روبرو می‌شود و مبلغی به عنوان هزینه سفر به او اعطا می‌گردد. در تابستان این سال همراه با زن و دخترش و همچنین نودیر و همسرش به کوههای آلپ می‌روند. پس از بازگشت مقاله‌ای تحت عنوان «نابودی آثار تاریخی فرانسه» می‌نویسد و در آن لزوم تصویب قانونی جهت حفظ آثار تاریخی در برابر ویرانی یا «ترمیم» افراطی را متذکر می‌شود.

۱۸۲۶ هنوز یک سال از استقلال جمهوری دومینیک نگذشته است که هوگو نسخه‌ای از «بوگتزار کال» را که به نحوی جالب گسترش

یا شماره‌بندی که متضمن وجود فهرستی بسته نظیر فصول یا خدایان المپ است، روی هم انباشتن که سازنده «دیوار قرون» است، و همچنین مفهوم انتزاعی‌تر پیشروی بی پایان به سوی مطلق، از لحاظ سبک با بیان جمله‌های بلند، گسترش یابنده و نامتوازی نشان داده می‌شود که الگوهای متعارف نحوی را درهم می‌شکنند.

تماز میان شعر و نثر، از نقطه نظر «تقلید» یک حرکت بی‌انتهای به سوی حقیقت دست‌نیافتنی، معنای چندانی ندارد، زیرا آوا نثر می‌تواند شاعرانه باشد، و ثانیاً کیفیت شعر ممکن است طوری باشد که نتوان آنرا به واژگان خاصی منسوب داشت. گرچه شعر هوگو نازیبا نیست - هوگو استاد آغازهای خیره‌کننده، پایانهای فراموش‌ناشدنی، و جناسهای لفظی و وزنهای ماهرانه است - با اینهمه به ندرت به اوج «شعریت» دست می‌یابد. «بوز خفته»، گام‌ترین شعر او، از این لحاظ غیر معمولی است. یکنواختی بیان در این شعر نه سهوی و نه ناشی از ناتوانی شاعر است، بلکه یکی از جنبه‌های کلیدی استراتژی شعر در نزد هوگو است. در نظرس هوگو، همچون بودلی که منتقدان بی‌دلیل او را پیشگام «شعر ناب» شمرده‌اند، قطعه شاعرانه نه یک ترانه ناگسسته و نه ترسیمی کنار هم چیده شده از جواهرات گرانبهاست. قطعه شاعرانه دارای ماهیتی انفجاری است و متشکل از فراز و نشیبهای متناوب، برشهای نحوی و وزنی گوناگون و سطوح متفاوت صوتی است. به این ترتیب شعر وحدتی وابسته نیست، بلکه برداری است حامل جریان شاعرانه و در ارتباط با کل شبکه‌ای که خود بدان تعلق دارد.

آیا می‌توان گفت که صنعت شعری هوگو بدون اینکه خود خواسته باشد یا به پای نظامی از منطق ضد ارسطویی پیش می‌رود؟ در اینجا بیفایده نیست که به بررسی نقش چیزی در روند شاعرانه بپردازیم که به آنتی‌تیز مشهور است. اشتغال ذهنی بیش از حد هوگو نسبت به آنتی‌تیز مورد تمسخر واقع شده است، درحالی که این موضوع تشخیص داده نشده است که بسیاری از مفاهیم متناقض او معنای کلاسیک آنتی‌تیز را ندارند و در تناقض، تفکیک و تقابل با یکدیگر نیستند، بلکه واژه‌هایی هستند که به نحوی آشکار یا پوشیده در برابر هم به کار گرفته شده‌اند. به عبارت دیگر آنها صنایعی ادبی هستند که نقش‌شان پیوند دادن و ادغام کردن اندیشه‌ها یا چیزهایی است که منطق یا حتی طبیعت، آنها را از یکدیگر جدا کرده است. یک نمونه از این را در بیت «تیرگی و یرتوهای نور هم‌زمان نمایان می‌شوند...» از شعر «سفر شب» در «تاملات» می‌توان مشاهده کرد. عبارت «هم‌زمان» شاید کلید تحلیل شعری باشد که می‌خواهد «بی‌سامانیهای» اندیشه را توصیف کند. شعر هوگو با بهم ریختن نظام حاکم بر قطب‌گرایی اندیشه که اوج آن یک جهان مانوی؟ و مبتنی بر آنتی‌تیز است، با ارائه نوعی هم‌زمانی منطقی و تاریخی امکان ساختن به اصل تناقض را فراهم می‌آورد.

فهم آثار ویکتور هوگو مشکل است. هوگو در ضمن نابغه بودن شاعر پیچیده و نا-همساز است که اغلب عرف و عادات اندیشه غربی را رها می‌کند. گرچه بعضی از میماهای فردی کار او را می‌توان در جنبه‌های مشخصی از سنت فرهنگی فرانسه جستجو کرد، با اینجه شیوه برخورد او انقلابی است، زیرا کاملاً یکسخت، یکپارچه و خاص خود اوست.

هوگو در شعر «به بانویی که در فرانسه مانده است»، آخرین شعر از مجموعه اشعار «تاملات نوشت» چشم بزرگ بی‌آنکه پلک بخورد بر کل بزرگ خیره می‌ماند. در پس این فراخوانی برای شعر بصری، ما ظاهراً دعوتی را

خانه‌ای واقع در خیابان نوتردام د شان، پاریس، که هوگو در سالهای ۱۸۲۷ تا ۱۸۳۰ در آنجا زندگی کرد.

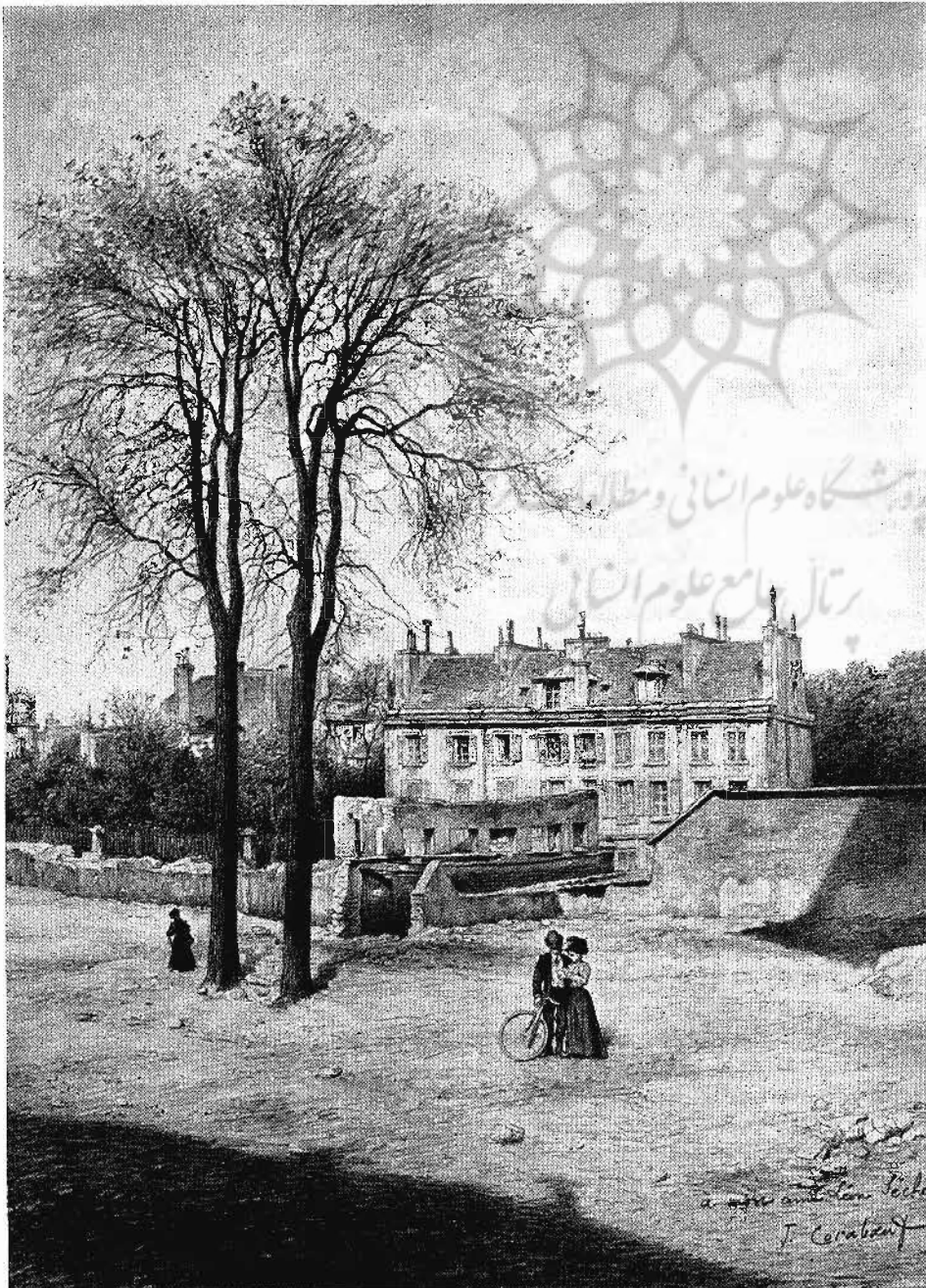


Photo © Bulloz, Paris. Collections de la Maison de Victor Hugo



Victor Hugo 1860

طراحی «افسانه قرون» اثر هوگو (۱۸۶۰). اولین نسخه مجموعه اشعار هوگو که این عنوان را بر خود داشت در ۱۸۵۹ منتشر شد.

می‌بینیم برای ابداع يك نظم نوین بیانی. واژه «گل» که در اینجا هم به معنای تاریخی و هم به معنای ماوراء آن به کار رفته، بیش از آنکه بیان کننده شعر اشیاء باشد نماینده شعر انفجاری و بی‌اختیار است. خلاقیت به صورت وسیله‌ای برای توصیف حرکت به سوی «ماوراء» در می‌آید، که خود همواره از ذات ایجابی برکنار خواهد ماند. من هیچ مانعی در این نمی‌بینم که چنین چیزی «تجدد» نام گیرد. دانته و شکسپیر نیز متجدد بودند. از لحاظ کلی این تعریف از تجدد به ما کمک می‌کند تا پدیده ادبی را به نحوی بسیار مؤثرتر از لفاظی‌های کستانتین کسی توصیف کنیم. این امر همچنین ما را قادر می‌سازد تا ویکتور هوگو را کشف کنیم و او را در مکان واقعی خودش یعنی «قلعرو برابرها»، آنگنانکه خود در اثر بزرگش «ویلیام شکسپیر» می‌گوید، جای دهیم.

۱. A. Chenier (۱۷۶۲-۱۷۹۴)، شاعر انقلابی دوران انقلاب کبیر فرانسه. - م.
۲. فن خطابه.
۳. منتقد فرانسوی.
۴. اشاره به آئین دوگانه گرای مانی است. - م.

ژان گودون، منتقد و داستان‌نویس فرانسوی، گودون ادبیات فرانسه را در دانشگاههای منچستر، لندن، ییل و پاریس آموخت. بررسیهای چندی از او درباره ویکتور هوگو و قرن نوزدهم منتشر شده است که ویکتور هوگو و تئاتر (۱۹۵۵)، تجدید چاپ در ۱۹۸۵) و ویکتور هوگو و زمان تأمل (۱۹۶۹)، تجدید چاپ در ۱۹۸۵) از جمله آنهاست. او همچنین داستانها و حکایاتی نوشته است شامل: L'Embarras Incertain, ou le Hollandais (1967), Une Passion en Bavière (1980), D Comme Descartes (1979).

زندگی و زمان

سیاسی واضح را درمی‌یابند. در واقع از سال ۱۸۲۷ به بعد است که می‌توان گفت هوگو از موضع مربوط به سالهای اوائل جوانیش جدا می‌شود و برای همیشه به اصولی راهنما دست می‌یابد و تا آخر بدانها وفادار می‌ماند.

۱۸۲۸ پدر هوگو، لئوپولد سیزیسبر هوگو، می‌میرد. نمایشنامه امی‌روسار برای اولین و آخرین بار به صحنه می‌آید و با شکست مواجه می‌شود. هوگو در مطبوعات مسئولیت آن قسمتهایی از این نمایشنامه منسوب به فوشه‌را که با عدم استقبال مردم روبرو شده است بر عهده می‌گیرد. نسخه نهایی «قصاید و غزلها»، شامل اشعار نسخه اول و تعدادی شعر جدید دیگر، منتشر می‌شود. هوگو شروع به یادداشت برداری برای «نوتردام دوپاری» می‌کند و عملاً تمام اشعار موجود در «شرقیها» را می‌سراید. فرانسوا هوگو، دومین پسر هوگو، به دنیا می‌آید.

۱۸۲۹ «شرقیها» در ماه ژانویه منتشر می‌شود و در «آخرین روز يك محکوم» هوگو اولین حمله خود علیه مجازات اعدام را انجام می‌دهد. نمایشنامه «ماريون دو لورم» را می‌نویسد که توسط تئاتر «کمدی فرانسز» پذیرفته می‌شود، اما بلافاصله توسط اداره سانسور توقیف می‌گردد. طبق نامه‌ای که سنت بوو برای لامارتین نوشته است «انواع راههای سازش و بخصوص

يك پست سیاسی در شورای کشور و يك مقام اجرایی» به هوگو پیشنهاد می‌شود. پیشنهادی نیز مبنی بر افزایش مستعری او از جانب دربار می‌رسد. با اینهمه او در برابر تمام تلاشهایی



تصویر ویکتور هوگو در ۱۸۲۹ که توسط دوست نزدیکش آسیل دووه‌ریا (۱۸۰۰-۱۸۵۷)، نقاش و حکاک، کشیده شده است.